

آزادی

پل الوار

برگردان: مجتبی میثمی

بر پیشانی رفقا
و بر هر دستی که دراز می‌شود
می‌نویسمت.

بر روزنی که تفتیش ناگهانی را برمی‌تابد
و بر لبان هشدار دهنده
از پس دیوار سکوت
می‌نویسمت.

بر فانه‌های امن لو رفته
بر شناسه‌های سلامتی سوخته
و بر دیوارهای اندوه
می‌نویسمت.

بر گریز نافواسته
بر هاله‌های قرنطینگی
و بر گام‌های مرگ
می‌نویسمت.

بر سلامتی باز یافنه
بر فطرهای از سر گذشته
و بر امید بری‌اتر از همیشه
می‌نویسمت.

به نیروی شگرف یک واژه‌ی جان بخش
زندگی را از نو می‌آغازم.
زاده شدم که تو را بشناسم
که تو را بخوانم:

آزادی!

* * *

بر جوشش آرام ابرها
بر نفیر فروشان تندرها
و بر پهنه‌ی هاشورهای سرد و درهم باران
می‌نویسمت.

بر هر شکل گیرا
بر رنگ رنگ‌ها
و بر هر حقیقت مادی
می‌نویسمت.

بر کوره راه‌های بیدار شده از خواب
بر گذرگاه‌های گسترده به هر سو
و بر میدان‌های پر آشوب
می‌نویسمت.

بر چراغ‌هایی که روشن می‌شوند
بر چراغ‌هایی که خاموش می‌شوند
و بر فانه‌های باز به هم متمد شده‌ام
می‌نویسمت.

بر سنگ بازیگوش و ملوس خود
بر گوش‌های تیز کرده
و بر پاهای ریزه‌اش
می‌نویسمت.

بر آینه که به سان دو پاره‌ی میوه
اتاقم را بر می‌تابد
و بر بستر صدف گونه‌ی فالی‌ام
می‌نویسمت.

بر سر در فانه‌ام
بر هر شیئی محرر
و بر رقص آرام آتش
می‌نویسمت.
بر هر جان موافق

بر کتابچه‌های مدرسه‌ام
بر نیمکت‌ها و بر درفتان
بر شن‌ها و بر برف‌ها
می‌نویسمت.

بر هر صفحه که می‌خوانم
بر هر صفحه که نانوخته مانده است
بر سنگ و فون و کاغذ یا فاکستر
می‌نویسمت.

بر قاب‌های زرین
بر نبرد افزار پیکارگران
و بر تارک تاج شاهان
می‌نویسمت.

بر شگفتی‌های شبانه
بر لمظه‌های فوش روزها
و بر روزگاران سرفوشی پیوندها
می‌نویسمت.

بر تکه پاره‌های آبی آسمان زندانی
بر فورشید فروفتاده در مرداب‌های عفن
و بر دریایچه‌ی روشن از ماهتاب
می‌نویسمت.

بر صمرا و بر افق
بر بال‌های پرندگان
و بر سایه‌های پرفنده بسان پره‌های
آسیاب
می‌نویسمت.

بر هر نفخه‌ی سپیده دمان
بر دریا و بر کشتی‌ها
و بر ستیخ کوهسازان
می‌نویسمت.